

چالش‌های برنامه‌های فرهنگی- تربیتی در جامعه معاصر ایران

چکیده

این نوشتار با هدف بررسی چالش‌های برنامه‌های فرهنگی - تربیتی در جامعه معاصر ایران و ارائه راهکارهایی جهت اصلاح آن با روش سندی-تحلیلی انجام گرفته . تربیت اصول اولیه و اساسی آموزش ، هدایت و یادگیری افراد است یعنی یک جامعه زمانی در سایر ابعاد اجتماعی میتواند موفق باشد که اصول تربیتی در آن جامعه به درستی نهادینه شده باشد و به شیوه های مناسب هم آموزش داده شده باشد. اصولاً آنچه نتیجه یک پیامد یا یک رفتار را اداره میکند و آن را پایان مطلوبی می بخشد سیستم تربیتی ناظر بر آن فعالیت می باشد که اگر به تمامی مسائل و جوانب توجه نشان داده شده باشد و از اصولی علمی و روانشناختی پیروی شده باشد بدیهی است که نتیجه مثبت می باشد و عدم رعایت اصول تربیتی باعث بروز رفتار نامناسب خواهد شد و رفتار غیر اصولی هم که از آموزش نادرست نشأت گرفته ، پیامدهای مخرب دیگری خواهد داشت. بنابراین دانستن چالش‌های برنامه‌های فرهنگی و تربیتی میتواند در غنی تر شدن آن برنامه‌ها و همچنین کمک به مربی‌های تربیتی برای عملکرد بهتر در فعالیتهای تربیتی باشد.

کلمات کلیدی: تربیت، چالش‌های برنامه فرهنگی و تربیتی، مربی، برنامه های فرهنگی و تربیتی.

مقدمه

همه ما آگاهیم که کار کردن در حوزه تعلیم و تربیت یکی از پیچیده ترین کارهایست که هر مربی که آن را بر عهده گرفته باید با سخت کوشی جدی آن را پیگیری کند تا موفق شود. نخست به معنی تربیت توجه می کنیم تربیت در لغت به معنی پروراندن و آموختن آمده است(لغت نامه دهخدا). از تربیت تعریفهای مختلفی به عمل آمده است که مهمترین تعاریفی که از این واژه شده است به قرار زیر است: « واژه ی تربیت از ریشه های ربا، یربوا یا ربی، یرب می باشد. از ربا، یربوا به معنی افزودن، پروراندن و برکشیدن، برآوردن، رویانیدن و تغذیه کودک می باشد. از ریشه رب، یرب به معنای پروریدن، سرپرست، رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و تکامل رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن و به اعتدال رسانیدن می باشد، و اگر منظور از تربیت، انسان باشد یعنی فرهیختن انسان » (دفتر حوزه و همکاری دانشگاه، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

تربیت به معنای عام، تغییر رفتار مطلوب فرد و یا گروه، شامل هر گونه فعالیت یا تلاشی می شود که تغییر آموخته ای را در رفتار مردم به وجود می آورد هر چند که ممکن است با نام های گوناگونی از قبیل تربیت دینی، تربیت اخلاقی، تربیت فکری، تربیت عاطفی، و... از آن تعبیر شود (شعاری نژاد، ۱۳۸۶)

تعریف مشهور تربیت: تربیت عبارت است از شکوفا کردن و به فعلیت رساندن استعدادهای ذاتی موجودات (تربیت طبیعی/ ۵۸) نکته‌ای در این تعریف جالب توجه است که هیچ یک از قوا و استعدادهای انسانی از لزوم پرورش دادن، مستثنی نمی‌شود. (درآمدی بر تربیت عقلانی، ص ۲۶-۲۷) تربیت جریانی است که در قالب شکوفایی تمام استعدادهای نهفته یانسانی شکل می‌گیرد. (همان/ ۷۰). یکی از مهمترین ویژگی‌های انسان، تربیت پذیری است که از آغاز پیدایش شروع شده و در طول تاریخ ادامه داشته و خواهد داشت. تعلیم و تربیت یک نشو و نمای مداوم انسانی است که نسل بزرگتر حاصل آموخته‌ها و تجربه‌های خود و گذشتگان را به نسل کوچکتر منتقل می‌سازد. ترقی و تمدن انسان‌ها در ابعاد مختلف، معلول همین تعلیم و تربیت است. (ستایش‌فر/ ۳/۱۳۹۵)

از آغاز قرن بیستم تاکنون، تغییر و تحولات عمیق و گسترده‌ای در جوامع بشری به وقوع پیوسته است. جایگاه سطح تعلیم و تربیت از حد انتظار بالاتر رفته و پیشرفت‌های علمی و فنی ذهن انسان را، دچار حیرت ساخته است. این پیشرفت‌های علمی و فنی ذهن انسان را، دچار حیرت ساخته است. این پیشرفت، از همان ابتدا با یک نقص اساسی هموار بوده است. هنگامی که انتظار می‌رفت در عصر رویایی و موعود پیروان مدرنیته به رفاه و آسایش برسیم، خود را در میان کشمکش‌ها و یا حتی ناسازگاری‌های متعدد یافتیم. به نظر بسیاری از صاحب‌نظران این تضادها را نمی‌توان به مدد مهارت‌های علمی حل کرد، زیرا این کار مستلزم برخورداری از مهارت‌های اجتماعی است و بسیاری از مشکلات امروز ما، نه در حیطه چیزها، بلکه در قلمرو انسان‌هاست. (جهانی/ ۳/۸۴) و در نتیجه امروزه یکی از دغدغه‌های اصلی تربیتی در دنیا استفاده از روش‌های صحیح برای پرورش و آموزش انسان‌هاست. بشر با مشکلات عدیده‌ای روبه‌روست که بیشتر مربوط به جنبه‌های معنوی انسان و رشد و تکامل آن از ابعاد گوناگون می‌باشد و یکی از مهم‌ترین ابعاد معنویت را تربیت و مخصوصاً تعلیم و تربیت اسلامی شامل می‌گردد که متأسفانه امروزه کمتر به آن در تعلیم و تربیت اهمیت داده می‌شود و بیشتر به جنبه‌های علمی و فنی توجه می‌شود، که نتیجه آن مشکلات فراوان اخلاقی در سطوح مختلف سنی می‌باشد. با پذیرفتن اینکه هر عملی عکس العملی دارد یا نتیجه‌ای متناسب با آن رفتار یا عمل، میتوان به نظم یا شعور تربیتی پی برد اصولی که در تمام روابط و در کل کائنات تعریف شده و معنا دار می‌باشد و اگر در جامعه‌ای زندگی کنیم که در آن مفاهیم دینی در قوانین و برنامه‌های اجتماعی آن جامعه نقش دارد، اصول تربیتی معنایی وسیع‌تری را شامل میشود و وظیفه نهادهای اجرایی را بیشتر و مهم‌تر می‌کند و افراد را مستلزم به رعایت بیشتر قوانین اخلاقی و رفتاری می‌نماید. پس در مفاهیم تربیتی و شیوه‌های آموزش آن با تکیه بر تربیت دینی میتوان مفاهیم علمی و روانشناسی را هم در یک چهارچوب تعریف شده برنامه‌ریزی کرد و اصولی تربیتی مناسب با فرهنگ جامعه را ارائه داد و بدیهی است آموزشی که همسو با اعتقادات دینی و فرهنگی جامعه باشد و با شیوه‌ای علمی آموزش و ارائه شود هم اصول و پایه‌ای کلی‌تر و کامل‌تر خواهد داشت و هم قدرت و تاثیر مفیدتری را در افراد و سیستم‌های اجتماعی خواهد داشت و باعث خلق محیط ارتباطی امن و سالم خواهد شد که در آن افراد رشد و شکوفایی پیدا خواهند کرد و آنچه ایده آل و هدف یک نظام تربیتی است محقق خواهد شد (صابری/ ۲/۹۶). در مقاله حاضر تلاش شده به اصلی‌ترین چالش‌های برنامه‌های فرهنگی-تربیتی در جامعه معاصر ایران پرداخته شود.

نگاهی به سوابق پژوهشی مرتبط

در بین پژوهش‌های مورد بررسی ابتدا پیشینه‌های مربوط به رویکرد تعلیم و تربیت از حیث اهداف، اصول، روش‌ها و که به نوعی ردپایی از موارد مطرح در "چالش‌های برنامه‌های فرهنگی-تربیتی" در آنها دیده میشود را ارائه نموده‌ام.

نتایج تحقیق گندمچین (۱۳۷۸) با عنوان «بررسی روش‌های تعلیم و تربیت پیامبران از نظر قرآن و احادیث» شیوه‌های صحیح و کاربردی تربیت اثربخش را شامل گذشت و محبت در کنار قاطعیت، تذکر و تبلیغ، دادن حق انتخاب بدون هیچ گونه تحمیلی از طریق دعوت به تفکر، مشورت با افراد صاحب‌نظر، دادن حق انتخاب برای شخصیت متربی، ارزش قائل شدن برای مقام علم و عالم و نیز متعلم، اهمیت داشتن الگوهای تربیتی، اصالت عمل در تعلیم و تربیت و الگو بودن خود مربی، دلسوز بودن مربی برای تعلیم و تربیت جامعه ارائه کرده است.

طاهری (۱۳۷۹) در تحقیقی با عنوان « تربیت در نهج البلاغه » به این نتایج دست یافت که هدف تربیت در نهج البلاغه، پرورش انسانهای صالح و مومنی است که تمام ابعاد جسمی، روحی، مادی و معنوی او در دنیا و آخرت مورد توجه قرار گرفته است.

حسینی (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان « بررسی روشهای تعلیم و تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) » نشان داد که از منظر امام صادق (ع)، تعلیم و تربیت به پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان، آگاهی انسان از پایگاه خویش در جهان، پیدا کردن قدرت تشخیص نسبت به مسائل و روش های تربیتی، تربیت افراد مؤمن، متقی، عامل به خوبی ها، متفکر و مبتکر و دارای اخلاق و رفتار مبادی آداب اسلامی، می پردازد. از روش های هم تربیتی امام صادق به روش پند و اندرز (موعظه)، اصلاح رفتار، محاسبه نفس، تشویق و تنبیه و تغافل اشاره کرده و همچنین از جمله عوامل مؤثر بر تربیت از دیدگاه امام صادق (ع) را استعدادها و توانایی های فرد، تفاوت های فردی شامل وراثت و محیط و نحوه تفکر فرد ذکر کرده است. طبق آموزه ها و احادیث امام صادق (ع) بایستی مراحل رشد را در دوره های مختلف تعلیم و تربیت فرد که به دوره ی تکوین و تمرین تقسیم شده است، در نظر گرفت.

یافته ها

چالشهایی که ما در برنامه های فرهنگی و تربیتی مان در دنیای معاصر ایران داریم من در سه لایه دیدم. ۱- لایه نظری ۲- لایه نیرو- مخاطب ۳- لایه اجراء.

۱) لایه نظری:

در لایه نظری ما با دو مسئله هدفگذاری و مفاهیم مشترک روبه رو هستیم.

الف) هدفگذاری: اهم چالشهایی که ما در لایه هدفگذاری داریم عبارتند از:

- **جامعنگری بیش از حد:** خیلی از اوقات وقتی میخواهیم یک برنامه ای را بریزیم و میخواهیم برای آن اهدافی را مشخص بکنیم، آن قدر اهداف را متعدد و بزرگ را تعیین میکنیم که دستیابی به آن اهداف از همان اول که میخواهیم شروع بکنیم میتواند مشکل داشته باشد. به عنوان مثال اگر بخواهیم اشاره بکنیم، میتوانیم به برنامه درسی ملی رجوع کنیم. بانگاه به برنامه درسی ملی متوجه میشویم که یک دانشآموز از ورود به دبستان تا پایان دوره دبیرستان چیزی در حدود ۴۰۰-۶۰۰ هدف را باید محقق کنیم (این تفاوت ۴۰۰ و ۶۰۰ مربوط به رشته است که دانشآموز در دبیرستان انتخاب میکند). این همه هدف در واقع در عالم مدرسه، همه کسانی که فعال تربیتی هستند اعتراف میکنند که تحقق این مقدار هدف در این فضا تقریباً ناشدنی است، بنابراین اگر قرار بر این است که ما هدفگذاری برای فعالیتی که میخواهیم انجام بدهیم داشته باشیم. مطلوب این است که اهداف خودمان را محدودتر و دست یافتنی تر بکنیم.
- **آرمان گرایی و کمالگرایی:** دومین چالشی که ما در فضای فعالیت های فرهنگی و تربیتی با آن مواجه هستیم آرمانگرایی و کمال گرایی است. یعنی حتی اگر اهداف محدودی را انتخاب میکنیم میخواهیم به بالاترین درجه ممکن آن هدف، در همان دوره محدودی که ما داریم کار میکنیم، دسترسی پیدا کنیم. درحالیکه جریان تربیت خودش ذاتاً یک فرآیند کند و زمانبر است. شما اگر ارتباطی را با یک انسان آغاز میکنید به دلیل عوامل بسیار متعددی که روی انسان اثر میگذارد و به دلیل پیچیدگیهای بسیار زیادی که در فضای تجربه شما وجود دارد و همچنین به دلیل امکانات محدودی که همه ما در فعالیت هایمان داریم کلاً انتظار این مورد که در یک دوره زمانی بسیار کوتاه به کمال یک موضوع برسیم، اشتباه میباشد. زیرا ذات انسان به گونه است آرام آرام در حال پخته تر شدن میباشد. بنابر این یک شلیک تربیتی امروز شما شاید اثرش را ۵ یا ۱

سال دیگر نشان بدهد. بنابراین این گونه کمال گرا نباشیم که فکر بکنیم اگر قرار هست من کارهایی را در یک دوره‌های انجام بدهم باید در همان دوره به نهایت چیزی که مدنظر من و مطلوب من هست برسم.

- **عدم نیاز سنجی معقول و عملیاتی:** خیلی از اوقات اهدافی که برای برنامه‌های فرهنگی و تربیتی تعیین میشود بدون در نظر گرفتن، نیازهای مخاطب و جامعه و حتی نیازهایی که چه ما و چه دانش‌پژوه در آینده با آن مواجه خواهیم شد، می‌باشد. بنابراین باید در طراحی و برنامه ریزی برنامه‌های فرهنگی و تربیتی، نیاز سنجی دقیق و منطقی داشته باشیم و برنامه‌ای که ارائه می‌دهیم، مورد نیاز و مورد طلب مخاطب ما باشد و از سطح جذابیت لازم و کافی برخوردار باشد. همان طور که میدانیم اکثر دانش‌آموزان در مقاطع و سنین خاص، نیازهای مشابهی دارند که شناخت آنها از مهمترین وظایف طراح آموزشی است.
- **نبود پیوند و ارتباط روشن بین اهداف در طول زمان:** نگاه ما باید بدین گونه باشد که؛ اگر من مخاطبی دارم، مخاطبم را در طول یک دوره زمانی و مبتنی بر نیازهایش در هر دوره ببینم و مبتنی بر این برنامه‌های را به پیش برم، که آن برنامه کمک بکنند در این طور مدت زمانی که در نظر گرفتیم به هدف مشخص و روشن برسیم. در اینجا تاکید این نقطه به نظرم مهم است که ما قرار نیست اهداف ما متعدد باشند اما اهداف واحد نیز به دلیل خاصیت تربیت که آرام آرام محقق می‌شود و انسان آرام آرام به پختگی می‌رسد لازم و ضروری است که آن اهداف با همدیگر در طول زمان پیوند داشته باشند. بنابراین در طراحی برنامه‌های تربیتی حتماً به این نکته توجه کنیم که اگر یک نوجوان قرار است در برنامه من شرکت بکند و قرار است که مسیر چند ساله‌ای را طی بکند، در سالهای مختلف قرار است چه چیزهای مختلفی را به صورت پلکانی دریافت بکند.

(ب) مفاهیم مشترک:

چالش‌هایی که در حوزه مفاهیم مشترک وجود دارد عبارتند از:

- **نبود توافق در مفاهیم مبنایی (تربیت، رشد، برنامه و):** در حوزه فرهنگی و تربیتی، ما خیلی از اوقات از مفاهیمی صحبت میکنیم که این مفاهیم مبنایی، الزاماً در موردش توافقی بین همه ما، به صورت مشترک وجود ندارد؛ به عنوان مثال ما از واژه تربیت و رشد و از واژه برنامه استفاده میکنیم، این مفاهیم در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی و تربیتی کلیدی و مبنایی هستند اما ما دقیقاً درباره این موضوعات چه تفاهمی داریم؟
- **کلی‌گویی و عدم روشن بودن مفاهیم مورد استدلال:** خیلی از اوقات مفاهیمی که در مورد هدف، مسیر و فرآیند فعالیت‌هایمان استفاده میشود خیلی کلی هستند و منظورمان روشن نیستند مثلاً ما هدف از برنامه و فعالیت را رسیدن کودکان و نوجوانان به تعالی عنوان میکنیم و میگوییم: «ما قرار است به کودکان و نوجوانان کمک کنیم که به تعالی برسند» و مشخص نیست که دقیقاً قرار است چه اتفاقی برای دانش‌آموزان رخ دهد یا در مثالی دیگر، بیان میکنیم که: «ما مسیر رشد انسان را قرب الهی میدانیم» اما دقیقاً منظورمان از قرب الهی چیست؟ یک انسانی که به قرب الهی رسیده و یا در مسیر حرکت به قرب الهی باشد در سن ۲۰ سالگی دقیقاً چه ویژگی‌های رفتاری باید داشته باشد. اینها مفاهیمی هستند که ما همیشه از آنها به صورت کلی استفاده میکنیم، در حالیکه باید این مفاهیم را به شاخصه‌های مشخص تبدیل کنیم تا بعداً بتوانیم آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم.
- **استعمال کلیشهای و بدون مصداق سازی عینی:** به عنوان مثال خیلی از اوقات ما در فعالیت‌هایمان میگوییم که: «ما داریم یک کار توانمند سازانه انجام می‌دهیم و می‌خواهیم دانش‌آموزان را توانمند کنیم.» مصداق عینی

توانمند سازی و فعالیت‌هایی که منجر به توانمند سازی میشود چیست؟ بنابراین این مفاهیم را ما باید در برنامه‌ریزیمان مشخص و روشن کنیم.

- **مفهوم سازی پس از اجرای برنامه:** قبل از انجام فعالیتی باید اهداف را به طور صریح و واضح مشخص کنیم.

(۲) لایه نیرو - مخاطب: در لایه نیرو- مخاطب ما با دو مسئله نیروی اجرائی و مخاطب شناسی روبرو هستیم.

الف) مخاطب شناسی: چالشهای مخاطب شناسی عبارتند از:

- **کلینگری در تعریف انسان:** وقتی ما داریم درباره‌ی انسان صحبت می‌کنیم یعنی می‌خواهیم برای فعالیت‌های فرهنگی تربیتیمان درباره انسان، برنامه بریزیم؛ انگار یک تعریف کلی از انسان داریم. در حالیکه انسان، در دوره‌های سنی مختلف، در جنسیت مختلف، در موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف و حتی اقتصادی، مختلف هویت‌های متفاوت و اختصاصات خودش را دارد. ما نمی‌تونیم وقتی می‌گوییم انسان، از پنج سالگی تا پنجاه سالگی فکر بکنیم که با یک موجود مواجه هستیم. در دوره‌های سنی مختلف و بر اساس فرایند رشدی که انسان دارد این تفاوت‌ها به طور معنادار و مشهودی آنها مشاهده میشود. پس من به عنوان یک برنامه‌ریز حتما لازم هست که تعریف روشنی از مخاطب خودم در جایگاه خودش، مبتنی بر سنش، مبتنی بر جنسیتش، مبتنی بر وضعیت اجتماعی اقتصادی و غیره داشته باشم که بعدا بتوانم براساس این تعریف به سراغ برنامه‌ریزی برای آنها بروم.
- **کمبود ارتباط نزدیک و انتظار اطاعت پذیری:** یک چالش دیگری که ما داریم کمبود ارتباط نزدیک و اصرار به اطاعت پذیری مخاطبان داریم. خیلی وقت‌ها ما برنامه‌ریزان، ارتباط وثیق و مشخصی با مخاطب خودمان نداریم، به آنها خیلی نزدیک نیستیم روزانه آنها را نمی‌بینیم، اما در برنامه‌ریزی‌ها اینطور تصور می‌کنیم که هر چیزی که من می‌گویم و ارائه می‌دهم آنها گوش می‌کنند و باید هرچه که گفتم انجام بدهند با دقت کردید در برنامه‌ریزی‌های کلان میتوان به این نکته پی برد مثلا فرض کنید وقتی که سازمان فرهنگی شهرداری برنامه‌ریزی می‌کند برای شهروندانش، احساسش اینگونه است و فکر میکند که من این پیام و توصیه را به مخاطبان ارائه میدهم و مخاطبانم آن را گوش می‌کنند و همچنین پیامش را دریافت می‌کنند و بعد آن را انجام میدهند، نتیجه‌ی عملی این اقدام آن میشود که ما پیام را ارائه دادیم و آنها گوش نمی‌کنند انجام نمیدهند و آن چیزی که ما دنبالش بودیم محقق نمیشود این قضیه درباره‌ی من و شما هم در یک فضای کوچکتری به نام تشکل یا به نام هیت، به نام یک گروه تربیتی کاملا صادق است پس ضروریست که من و شما اگر قرار هست برنامه‌ریزی برای مخاطبان داشته باشیم به آنها نزدیکشویم با آنها ارتباط مستمر داشته باشیم که بتوانیم نیازهای آنها را بسنجیم و مبتنی بر ویژگی‌های آنها برنامه ر ارائه بکنیم که بعدا مخاطبانمان ارائه ما را بپذیرد.
- **جدا سازی مخاطب از شبکه ارتباطی واقعی:** خیلی از وقت‌ها من تشکل فکر می‌کنم که اگر به خانواده‌ها بگویم بچه های نوجوان‌تان را تحویل من بدین و من برای آنها برنامه‌های ویژه در مسجد، کانون خودم یا هر جا که هستم داشته‌باشم و برای آن‌ها اردو بذارم، برای آن‌ها برنامه‌های آموزشی و تربیتی بذارم و...، این بهترین کاری است که انجام میدهم و مداخله‌ی مثلا والدین در برنامه‌های کانون کمتر باشد بهتر است. در جواب اینگونه تفکر باید گفت اصلا اینجوری نیست، برای ما خیلی مهم است که مخاطب ما ارتباطش در آن شبکه‌ی زندگی واقعی برقرار باشد، اتفاقا برنامه‌ی تربیتی مناسب برنامه‌ای است که یک خانواده را درگیر بکند تا اینکه یک فرد را درگیر بکند امروز یکی از چالش‌های ما این هست که در خوشبینانه‌ترین حالت اگر ما موفق بشویم داریم فاصله‌ی بین بچه‌ها و والدینشان را بیشتر می‌کنیم یعنی فاصله‌ی بین بچه‌ای که ما از یک مدرسه انتخاب می‌کنیم با همکلاسی‌های خودش در مدرسه را بیشتر می‌کنیم، داریم فاصله‌ی یک بچه‌ای که ما انتخاب می‌کنیم و اگر رویش کار مثبت انجام بدیم را با خواهر برادرش بیشتر می‌کنیم. یک برنامه‌ی تربیتی موفق برنامه‌ای است که بتواند در یک شبکه‌ی واقعی ارتباطی همه‌ی آن آدم‌ها را درگیر بکند. حالا اگر ما نتوانیم برنامه‌ای بریزیم که به طور معناداری همه‌ی آنها را درگیر بکنیم حتما می‌توانیم در واقع یک سهم بیشتری حداقل به آنها بدیم در

برنامه‌همان. خیلی از وقت‌ها برنامه‌ریزی اجرایی یک اردوی پدران با پسران، مادران با دختران، مادران پسرها با مادرها دخترها با پدرها خیلی می‌تواند موفق‌تر عمل بکند تا اینکه من صرفاً یک گروه دختران مثلاً فرض کنید سیزده تا هفده سال را بکشم بیرون و برایشون یه سری برنامه‌هایی را انجام بدهم، حال این که آنها به شدت نیازمند هستند که والدینشان، شنیده شدن آنها را یاد بگیرن و آنها توسط والدینشان شنیده بشوند ما صدای آنها را مینویسم اما چون به والدین آنها آموزش ندادیم که چطور با فرزندانشان رابطه صحیح برقرار کنند در واقع داریم شکاف ارتباطی آنها را بیشتر میکنیم پس این چالش را می‌توانیم اینگونه حل بکنیم که من و شما به عنوان یک برنامه‌ریزی فرهنگی تلاش بکنیم که دانش‌آموز مان را یا بهتره بگیم متروبی خودمان را در فضای ارتباط واقعیش برای او برنامه‌ریزی بکنیم.

- **نگاه کمی به جای نگاه کیفی:** ما خیلی از اوقات آمارها برایمان مهم‌تر از تحولات است. در جریان تربیت اصیل، چه بسا اگر شما یک انسان متحول بکنی گویی که یک ملتی را متحول کردید، ولی خیلی از وقتها وقتی ما می‌خواهیم آمار بدهیم اگر بگویم ما روی ده مرتبی کار کردیم، آدم‌های دیگر وقتی می‌شنوند به ما میگویند پس کار خاصی انجام ندادید. اگر ما جرات بکنیم که از این نگاه آماری و تعداد زیاد عبور بکنیم و به کار عمیق بپردازیم شاید در ابتدای راه یا شاید برای یک دوره‌ی زمانی، حوزه‌ی اثرگذاری ما کم باشد اما حتما در طول زمان اثرگذاری ما به صورت تصاعدی افزایش پیدا می‌کند، اگر تشکل من بتواند روی دهمتری به صورت عمیق کار بکند بعداً هر کدام از آنها بتوانند روی ده تا آدم کار بکنند و بعد هر کدام از آن آدم‌های لایه بعدی روی ده تا آدم دیگر کار بکنند در یک دوره‌ی زمانی می‌توانیم تعداد بسیار زیادی آدم درگیر بکنیم. پس مسئله‌ای که امروز ما در حوزه‌ی فرهنگی داریم، الزاما کم کار کردن نیست بلکه مسئله و مشکل ما سطحی کار کردن می‌باشد ما به شدت نیازمند این هستیم که کارهای فرهنگی تربیتیمان را عمق بیشتری بدهیم.

ب) نیروی اجرائی: چالش‌های نیروی اجرایی عبارتند از:

- **سطحی نگری:** یکی از مشکلات جدی سطحی‌نگری است که در لایه‌ی نیروی انسانی در همه‌ی تشکلهای وجود دارد. یعنی ما آدم‌های زیادی داریم که احساس مسوولیت زیاد می‌کنند اما تخصصی برای انجام کار فرهنگی تربیتی الزاما ندارند. به شدت لازم است که همه‌ی ما روی بحث تخصص نیروهایمان یک کار جدی بکنیم، صرفاً احساس مسوولیت کردن کافی نیست کسی که احساس مسوولیت میکند و وارد میدان میشود اما بلد نیست چه کاری را انجام بدهد، خیلی از اوقات آسیبی که میزند بیشتر از فایده‌اش است. خیلی از وقت‌ها آن شخص بعد از یک دوره‌ی زمانی خودش به یاسدچار میشود از این که بتواند کاری انجام بدهد.
- **کمبود اشتیاق به یادگیری و تحول خویشتن:** خیلی از از کسانی که در حوزه‌ی فرهنگی کار می‌کنند متأسفانه بیش از آنکه به خودشان بپردازند، به تحول خویشتن بپردازند، به ساختن دیگران فکر می‌کنند، در حالیکه اصلاً جریان تربیت گذرگاهش مربی است اگر در من مربی تحولی ایجاد نشود حتماً این تحول به سطح مرتبی نخواهد رسید. ما باید این را در خودمان جا بندازیم که، ما اینجا هستیم و ما با هم کار فرهنگی و تربیتی می‌کنیم برای اینکه خودمان رشد بکنیم. اگر من برای رشد خود حرکت کردم حتماً به رشد دیگران هم منتهی خواهد شد اما اگر من برای رشد خودم حرکت نکردم الزاماً به رشد دیگران منتهی نخواهد شد.
- **پر مشغله بودن و عدم تمرکز در یک موقعیت و ماموریت خاص:** این مساله در واقع تقریباً اپیدمی است بین اکثر فعالان حوزه‌ی فرهنگی و تربیتی. ما خیلی لذت می‌بریم از این که بگیم: «من با ده تا سازمان و اداره و نهاد ارتباط دارم یا لذت می‌بریم از این که بگیم من در آن واحد دارم پنج تا پروژه فعالیت می‌کنم.» به عبارت دیگر پر مشغله بودن و عدم تمرکز روی یک کار خاص. ما امروز این چالش را داریم، اگر میخواهیم یک کار عمیق بکنیم لازم است این است که متمرکز بشویم روی یک کار خاص، تشکل موفق تشکلی است که ماموریت خودش را محدود بکند و بگوید: «من در این حیطه‌ی محدود روی این اهداف مشخص و محدود در یک طول زمانی طولانی می‌خواهم کار عمیق روی گروه محدود انجام بدهم.»

• **منتقد منفیگرا بودن و ضعف در روحیه کار گروهی:** ما استاد انتقاد منفی کردن از هر فعالیتی هستیم که در حال انجام است. هر کسی که دارد یک فعالیتی را انجام میدهد ما از او انتقاد شدید و گاهی بدون دلیل میکنیم و هزار تا عیب از او میگیریم در حالیکه همین خودمان وقتی قرار میگیریم در یک موقعیتی که یک کار گروهی با همدیگر انجام بدیم به شدت ضعیف هستیم در انجام این کار. پس لازم هست مثبت‌نگری را در خودمان به عنوان یک فعال فرهنگی تربیتی تقویت بکنیم همدیگر را کمک بکنیم برای اینکه بیشتر و بیشتر رو به جلو حرکت بکنیم لازم هست به همدیگر کمک بکنیم تا بتونیم مستحکم‌تر بشیم ولی نه از نگاه انتقاد کوبنده از بین برنده بلکه از طریق انتقاد سازنده از طریق تایید نقاط مثبت.

(۳) لایه اجرا: در لایه اجرا ما با دو مسئله قالب اجرا و اثر سنجی روبه رو هستیم.

(الف) قالب اجراء: چالشهای قالب اجراء عبارتند از:

• **تکرار و ملال آور شدن:** چالش‌هایی که در لایحه‌ی اجرا وجود داره بخشی از آن مربوط به قالب‌های اجرایی است که ما

از آن بهره می‌گیریم. خیلی از قالب‌هایی که ما داریم از آنها این روزها استفاده می‌کنیم، دیگر ملال‌آور و تکراری شده‌اند برای مخاطبمان. لازم هست ما از قالب‌های جدید استفاده بکنیم، ما به شدت در این حوزه نیازمند خلاقیت برنامه‌ریزان و فعالان حوزه ی فرهنگی و تربیتی هستیم خیلی از وقت‌ها خلاقیت‌های ما پسینی است یعنی ابتدا کسی یک کاری کرده بعد همه ما هجوم می‌بریم و دوباره آن کار را انجام میدهم و آنقدر انجام میدهم که دوباره ملال‌آور میشود. یک گروه موفق گروهی هست که جرأت مندانه کارهای جدیدی را انجام میدهد ولو اینکه اندکی شکست‌هایی در آن وجود داشته باشد. اصلا موفقیت در حوزه‌ی همه‌ی کارهایی که انسان می‌کند چه در حوزه‌ی فرهنگی چه حوزه‌ی تربیتی چه در حوزه‌ی علمی و یا هر حوزه دیگری مسیرش از در واقع گذرگاه تحمل خطا و ایستادن برای حل کردن و بهبود بخشیدن به تجربه‌هایی که داریم می‌کنیم بنابراین این اگر می‌خوایم از چالش تکراری بودن و ملال آور بودن قالب‌هایی که داریم استفاده می‌کنیم نجات پیدا کنیم چاره‌ای جزء خلاقیت به خرج دادن نداریم.

• **عدم قدرت درگیرسازی مخاطب:** خیلی از وقت‌ها برنامه‌هایی که ما طراحی می‌کنیم به گونه‌ای است که عملا مخاطب ما باید منفعل باشد در مقابل این برنامه، یعنی هر چه منفعل تر باشد برنامه‌ی ما بهتر انجام می‌شود همه ما می‌دانیم راحت‌ترین راه انجام یک فعالیت فرهنگی تربیتی استفاده از شیوه‌ی سخنرانی است، اینکه کلاسی درست بکنیم همه بنشینند و ما حرف بزنیم و دانش‌آموزان گوش کنند اما خیلی مهم است برنامه‌ای که شما می‌خواهید در مقیاس تشکل خودتان، موسسه‌ی خودتان یا گروه و کانونی که دارید طراحی میکنید زمانی می‌تواند موفق باشد که مخاطبان شما را به طور معناداری در برنامه‌تان درگیر بکند طراحی چنین برنامه‌ای حتما از دشواری‌های جدی برخوردار است.

• **فانتزی شدن و دور بودن از واقعیت:** خیلی از فعالیت‌هایی که ما تعریف می‌کنیم در یک فضای کاملا بسته و فانتزی دارد اتفاق می‌افتد و در حالیکه عالم واقعی چیز دیگریست. یک نقدی به عملگرها وجود دارد در حوزه‌ی تربیتی و آن نقد این است که شما مثلا اگر در مدرسه می‌خواهید کاری انجام بدهید میاید و تمام فعالیت‌هایی که در عالم بیرون جامعه وجود دارد را کوچیکش می‌کنید و در یک موقعیت کوچکی به نام مدرسه آن را اجرایی می‌کنید مثلا میخواهید مشارکت اجتماعی را ترویج بکنید میاید در مدرسه شورای دانش‌آموزی را ایجاد میکنید بچه‌ها در انتخابات شرکت می‌کنند، بچه‌ها خیلی از کارها تجربه می‌کنند در حالیکه این که این تجربه به شدت کنترل شده هست و خیلی از اتفاق‌هایی که در عالم واقع می‌افتد در اینجا اصلا نمی‌افتد، بچه‌ها احساس می‌کنند یک اعتماد به نفسی پیدا می‌کنند که من اصول این کار را بلدم و وقتی پا در جامعه‌ی واقعی می‌ذارند یک دفعه شوکه میشوند و جامعه‌ی واقعی را یک چیز دیگری می‌بینند بنابراین خیلی خوب هست که ما فکرب بکنیم، ما به عنوان کسانی که متولی جریان تربیت غیررسمی در جامعه‌ی خودمان هستیم فکر بکنیم به اینکه چگونه می‌توانیم از موقعیت‌های واقعی

جامعه استفاده بکنیم و بچه‌ها را پیش ببریم حتما توی تجربه‌ی واقعی اتفاق‌های خارج از تصور آدم‌ها می‌افتد. پس خیلی مهم است که ما تلاش بکنیم کارهایی که متربی‌های ما قرار است انجام بدهند جنس فانتزی نداشته باشد و در عالم واقع اجرا شود تا چالش‌های آن را عینی ببینند و درک بکنند.

ب) چالش اثر سنجی: ما خیلی از کارها را انجام میدهیم، اما خیلی از وقت‌ها این موضوع را بررسی نمی‌کنیم که خوب الان که

من این کار را انجام دادم دنبال چی بودم؟ آیا آن چیزی که می‌خواستیم به طور معناداری یا در حد مطلوبی یا در حد قابل قبولی اتفاق افتاد یا نه به عبارت دیگه برای اینکه این اثرسنجی اتفاق بیفتد ما باید مجموعه‌ای از کارها را انجام بدهیم که بعضی وقتها در آن ضعف‌هایی داریم که باید آنها را حل بکنیم تا بتوانیم قوی باشیم. چالش‌های این لایه عبارتند از:

- **ضعف جدی در مستندسازی و مکتوب‌سازی:** مکتوب‌سازی تجربه‌های ما یک کار سختی برای ما شده است در حالیکه ما باید خودمان را به آن عادت بدهیم چون به آن نیازمند هستیم.
- **نبود فرآیند روشن و کارآمد برای پیگیری اهداف:** لازم است که فعالتهایمان را مرحله به مرحله یا بخش بخش کرده تا آنها را ارزیابی کرده و ببینیم به چه مقدار از هدفهایمان رسیده‌ایم یا نه.
- **کم حوصلگی در مطالعه فعالیتهای در حال انجام:** خیلی از اوقات، وقتی ما می‌خواهیم یک برنامه‌ای را طراحی بکنیم، خیلی حوصله‌ی اینکه برویم و ببینیم که درباره این موضوع چند تا آدم کجاها چه کارهایی انجام دادن خیلی نداریم و خودمان میتونیم هر چیزی به ذهنمان می‌رسد را انجام میدیم خیلی خوبه که ما قبل از اینکه یک برنامه‌ای را بخوایم برنامه‌ریزی نهاییش را تموم کنیم بریم به سری مطالعه بکنیم ببینیم قبل از ما کسانی به این مسئله فکر نکرده بودن خیلی جالبه خیلی وقتها ما فکر می‌کنیم این چیزی که الان به ذهن من رسیده من اولین نفری هستم که در کلهکشان راه شیری این مسئله به ذهن رسیده و حال آنکه نگاه می‌کنید میبینید نه در جامعه‌ی ما بلکه در جوامع مختلف و متعدد آدم‌هایی در طول تاریخ بودن در دوره‌های زمانی حتی خیلی قبل‌تر از ما که به این موضوعات فکر می‌کردند و برای اون راه‌حلهایی پیشنهاد دادن درسته که ما صد درصد اون راه حل را انتخاب نخواهیم کرد به دلیل اینکه شرایط ما اختصاصیست دوره‌ی زمانی شرایط فرهنگیمان و غیره اما مطالعه‌ی آنها می‌تواند به من و شما یک بینشی بدهد که برنامه‌ریزی که می‌کنیم جنس واقعی‌تر داشته باشد.
- **عدم دخالت آموخته‌ها بر طراحیهای بعدی:** مرور تجربه‌های گذشته خود انسان نیز در فرآیند تربیتی بسیار مهم بوده و نباید از آن غافل شد.

نتیجه گیری

کار کردن در حوزه کودک و نوجوان در حوزه تعلیم و تربیت کار دشواری است و نیاز به سختکوشی جدی مربی دارد تا موفق شود. در این مسیر او با چالشهای جدی روبرو میشود و ما در این مقاله با این چالشها در سه لایه نظری، نیرو و مخاطب و لایه قالب اجراء آشنا شدیم. در لایه‌ی نظری با هم درباره‌ی نوع هدف گذاری‌هایی که می‌کنیم و مفاهیم مشترکی که باید به آن برسیم، در لایه‌ی مخاطب و نیرو درباره‌ی ضرورت شناخت مخاطبمان و ویژگی‌های آنها و در نظر گرفتن ویژگی‌ها و نیازهای آنها و همچنین درباره‌ی نیروی انسانی و ویژگی‌هایی که امروز دارد و بالاخره در لایه‌ی اجرا از قالب‌های اجرایی که استفاده می‌کردیم و چالشی که ما در حوزه‌ی اثرسنجی فعالیت‌هایمان داریم مطالبی را عنوان کردیم.

فهرست منابع:

باغگلی، حسین؛ شعبانی ورکی، بختیار؛ غفاری، ابوالفضل و نهاوندی، علی (۱۳۹۱) نقد مفهوم معنویت در تربیت معنوی معاصر، معنویت دینی و نوپدید (تشابه ذاتی یا اشتراک لفظی)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی،

محمد حسین کیانی "چالش تربیت اسلامی" ۱۳۹۲

جعفر جهانی "چالش‌های نظری تعلیم و تربیت رایج" مجله علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه شیراز، شماره چهارم، دوره بیست و دوم، ۱۳۸۴

علی صابری، مبانی کلی در اصول تربیتی، ۱۳۹۶

طیبه ستایش فر، رویکرد تعلیم و تربیت اسلامی بر اساس تربیت مغز محور، ۱۳۹۵

وجیهه محمودی، مبانی تربیتی و اخلاقی در قرآن کریم، ۱۳۹۱

شعبانی حسن. مهارت‌های آموزشی و پرورشی جلد اول (روشها و فنون تدریس)، چاپ سی و هشتم، سمت، ۱۴۰۱